

1400/03/24

موضوع: حضرت معصومه (سلام الله عليها) نگین ماندگار ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

مسجد امیرالمؤمنین - شهرک مهدیه

فهرست مطالب این برنامه:

بهترین توصیف حضرت معصومه (سلام الله عليها) از زبان امام صادق (سلام الله عليه)

تعبیر عجیب امام کاظم (سلام الله عليه) در حق حضرت معصومه (سلام الله عليها)

زیارت حضرت معصومه (سلام الله عليها) معادل زیارت حضرت زهرا (سلام الله عليها)

پاسداشت خاص «آیة الله مرعشی نجفی» از حضرت معصومه (سلام الله عليها)

این مذهب از میان خون و شکنجه بهترین عزیزان به دست ما رسیده است!

موج گرایش به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در فرصت بی نظیر فعلی!

ما برای دفاع از حریم ولایت، چه مقدار کار می کنیم!؟

چرا مسئله «ولایت» از تمام مسائل اسلامی دیگر، مهمتر است!؟

خاطره ای شیرین از عنایت حضرت زهرا (سلام الله عليها) در جلسه مناظره!

توفیق عجیبی که 34 است هر شب ادامه دارد!

اسرار و رموزی از ذکر مصیبت حضرت زهرا (سلام الله عليها)

تحركات عجیب دشمن، در انتخابات ریاست جمهوری امسال!

آیا کسی از این وضعیت زندگی برخی طلبه ها خبر دارد!؟

استاد آیت الله حسینی قزوینی:

تقدیم به پیشگاه مقدس و با عظمت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداه صلوات عنایت فرماید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله والصلاة
على رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء
الله. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و ایام دهه کرامت، میلاد کریمه اهل بیت
فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و برادر بزرگوارش آقا علی ابن موسی الرضا (علیه آلاف التهنیه والثناء) را به
پیشگاه مقدس مولایمان، سرورمان، تاج سرمان، آن نازنین وجود که:

«يُنْفِئِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»

زاد المعاد- مفتاح الجنان؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (تاریخ وفات مؤلف: 1110
ق)، محقق / مصحح: اعلمی، علاء‌الدین، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت 1423 ق، ص 423

تبریک و تهنیت می‌گوییم و خدا را به آبروی این دو بزرگوار سوگند می‌دهیم که عیدی ما را فرج موفور السرور
مولایمان حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار بدهد ان شاء الله.

خدا را شاکر هستیم که به ما توفیق داد تا شما بزرگواران را زیارت کنیم و دقایقی با شما عزیزان و بزرگواران
سخن بگوییم.

من مقداری از عرایض را به این دو بزرگوار اختصاص می‌دهم و تلاش می‌کنم که خیلی کوتاه بعضی از مسائل
دیگری که امروز ضرورت دارد خدمت شما بزرگواران عرض کنم را بیان کنم.

بهترین توصیف حضرت معصومه (سلام الله علیها) از زبان امام صادق (سلام الله علیه)

در رابطه با حضرت معصومه (سلام الله علیها) سخن زیاد است، من فقط یکی دو نکته خدمت عزیزان اشاره می‌کنم و تلاش می‌کنم که عرایضم را در این زمینه جمع کنم.

در رابطه با ولادت و رحلت یا شهادت حضرت معصومه (سلام الله علیها) و این که چه تاریخی بود، حرف خیلی زیاد است.

آنچه که جناب آقای «حاج شیخ جواد مجتهد» در مسافرتی که به «مکه» و «مدینه» داشتند و در کتاب «لواقح الأنوار في طبقات الأخيار» دیدند؛ آنجا به یک مطلبی دسترسی پیدا کردند که آمده بود:

«ولدت فاطمة بنت موسى بن جعفر في مدينة المنورة غرة بالقعدة سنة مائة و ثلاث و سبعين»

یعنی میلاد حضرت معصومه سال 173 هجری و وفات حضرت، دهم ربیع الثانی 201 هجری یعنی یک سال قبل از شهادت آقا امام هشتم (سلام الله علیه) است. این یک نکته.

نکته دیگر در فضائل این بانوی بزرگوار است. سخن در فضائل حضرت معصومه زیاد است و قطعاً شما خودتان هم آگاهی دارید.

آنچه من به ذهنم می‌رسد این است که زیباترین جمله در رابطه با حضرت معصومه (سلام الله علیها) از امام صادق (سلام الله علیه) است. امام صادق مستشهد 148 هجری است، حالا اگر سال 120 این روایت را فرموده باشد و میلاد حضرت معصومه 173 باشد، 30 تا 40 سال قبل از ولادت حضرت معصومه، امام صادق (سلام الله علیه) فرمودند:

«أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى فَمِّ تَقْبُضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَ تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِعْبَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ.»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 57، ص 228، ح 59

و این مطالبی که ما قبل از ولادت حضرت در منابع و مصادرمان داریم.

تعبیر عجیب امام کاظم (سلام الله علیه) در حق حضرت معصومه (سلام الله علیها)

یکی از مهمترین نکاتی که در حق حضرت معصومه شنیدید، که در کتاب «انوار المشعشعین»، جلد 1 صفحه 211 هم است، داستان مراجعه عده ای از شیعیان به مدینه است.

نقل است که تعدادی از شیعیان به «مدینه منوره» رفته بودند تا خدمت امام هفتم (سلام الله علیه) مشرف بشوند؛ حضرت ظاهراً خارج از «مدینه» بودند. اینها نگران شدند که نمی توانند به محضر امام برسند. می گویند حضرت معصومه (سلام الله علیها) هنوز به بلوغ نرسیده بود، از آنها سوال کرد شما برای چه آمدید؟ گفتند: ما یک سری سوالات و مسائلی داریم. فرمود: نامه تان را به من بدهید، نامه را دادند و حضرت با دست مبارکشان جواب سوالات را نوشتند.

این افراد داشتند از «مدینه» بیرون می رفتند که با آقا امام هفتم ملاقات کردند و قضایا را گفتند، حضرت فرمود: ببینم دخترم چه نوشته است. وقتی حضرت پاسخ حضرت معصومه (سلام الله علیها) را ملاحظه فرمودند، این تعبیر را فرمودند که:

«فِدَاهَا أَبُوهَا»

پدرش فدای او باد!

الأمالی (للصدوق)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق، ناشر: کتابچی،

تهران، 1376 ش؛ ص 234، ح 7

این جمله از معصوم است، نه از غیر معصوم! و جایگاه والای حضرت معصومه (سلام الله علیها) را نشان می دهد.

زیارت قبر حضرت معصومه (سلام الله علیها) معادل زیارت قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نکته‌ی دیگری که من خدمت عزیزان اشاره کنم، این است که ما خدمت «آیت الله العظمی مرعشی نجفی» زیاد مشرف می‌شدیم، من از ایشان استفاده‌های معنوی زیاد بردم.

من تقریباً سال 51 یا 52 از ایشان اجازه نقل روایت دارم، شاید خیلی از شماها در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودید. من در محضر ایشان بودم، غالباً هم جلسات ما محضر ایشان خصوصی بود و بعضی وقت هم با «آیت الله محسنی ملایری» خدمت ایشان می‌رسیدیم.

ایشان می‌فرمود پدر من که از مراجع بزرگ «نجف» بود، یک توسل مفصلی داشتند که خدمت رسول اکرم شرفیاب شوند. در عالم رؤیا حضرت را دیدند، رسول اکرم فرمود: پسر من چه می‌خواهی این همه خودت را به زحمت انداختی؟

عرض کردم یا رسول الله من خیلی دوست دارم بدانم قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) کجاست؟ دوست دارم حضرت را در کنار قبرش زیارت کنم و این افتخار نصیب من بشود.

عین جمله آقای «نجفی مرعشی» است که گفتند پیامبر فرمود: "حکمت خدای عالم بر این تعلق گرفته که تا ظهور فرزندان حضرت مهدی (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قبر دخترم حضرت زهرا مخفی باشد، عرض کردم آقا جان پس ماها از زیارت قبر حضرت زهرا محروم هستیم!"

بعد باز عین جمله ایشان است که پیامبر فرمود: "عنایت و رحمت خدای عالم بر این تعلق گرفته که تمام فضائل زیارت قبر دخترم حضرت زهرا را مترتب بر زیارت قبر دخترم فاطمه معصومه در قم کند."

ما در بعضی از روایات داریم که زیارت حضرت معصومه، معادل زیارت حضرت رضا (سلام الله علیه) است؛ ولی فرمایش این بزرگوار این بود که زیارت قبر حضرت معصومه معادل زیارت قبر حضرت زهرا است.

پاسداشت خاص «آیه الله مرعشی نجفی» از حضرت معصومه (سلام الله علیها)

شاید خیلی از شما آقای «مرعشی» را ندیده بودید. ایشان ملتزم بود صبح، اولین نفری باشد که وارد حرم حضرت معصومه می‌شود. آن زمان تقریباً دو ساعت قبل از اذان صبح حرم را باز می‌کردند.

یکی از منسوبین ما که مأمور شهربانی بود، به خاطر فعالیت‌های سیاسی از «قزوین» به «قم» تبعید شده بود. ایشان برای من نقل می‌کرد و می‌گفت: ما در خیابان «ارم» با یکی دو نفر از افسران شهربانی داشتیم قدم می‌زدیم، دیدیم یک سیاهی دارد می‌رود، مشکوک شدیم و پشت سرش حرکت کردیم. یواش، یواش دیدیم ایشان آمد و پشت دَرَب حرم حضرت معصومه یک گوشه‌ای نشست.

ما یک مقدار بیشتر مشکوک شدیم. گفتیم ایشان حتماً متوجه شده که ما داریم دنبالش می‌کنیم، به همین خاطر رفت اینجا نشست. می‌گوید: من جلو رفتم سلام کردم؛ دیدم آقای «مرعشی» است. عبای مشکی خود را کنار کشید و گفت: "علیکم السلام پسر!"

عرض کردیم آقا جان! الان دو ساعت به اذان صبح مانده و یک ساعت به اذان صبح هم دَرَب حرم باز می‌شود؛ هوا خیلی سرد است و سوز دارد، شما تحمل می‌کردید دَرَب حرم باز می‌شد و دیگر اینجا یک ساعت قبل از باز شدن دَرَب حرم، در این هوای سرد نمی‌آمدید و متحمل زحمت نمی‌شدید.

آقای «مرعشی» گفت: "پسر من اینجا پشت دَرَب حرم حضرت معصومه آمده‌ام و مشغول دعا هستم و می‌دانم بعد از یک ساعت دَرَب حرم باز می‌شود و داخل می‌روم. فرضاً حرم هم باز نشود، خانام همینجا است و دو دقیقه راه است. من می‌ترسم یک روزی بیایم دَرَب بهشت بنشینم و دَرَب بهشت را برایم باز نکنند! دیگر آنجا خانه‌ای هم ندارم که بروم و مجبورم راه دَرَب جهنم را بگیرم و بروم. من به خاطر این، یک ساعت قبل از باز شدن حرم آمدم که این بی بی شفاعت کند فردا پشت دَرَب بهشت من را معطل نکنند!"

این دو نکته‌ای که عرض کردم نشان می‌دهد که جایگاه این بزرگوار خیلی خیلی بالا است. ما هرچه درباره این بزرگوار و عظمت و مقامش بخواهیم مطرح کنیم، شاید چندین جلسه نیاز به بحث و گفتگو داشته باشد.

در رابطه با آقا امام هشتم (سلام الله علیه) باز مطلب خیلی زیاد است؛ بزرگان اهل سنت با آن همه تلاش‌هایی که دودمان «بنی امیه» کردند و به تعبیر حضرت امام در وصیت نامه سیاسی - الهی خود، همه رهسپار جهنم شدند و در آتش جهنم می‌سوزند؛ نتوانستند فضائل حضرت را کتمان کنند.

این مذهب از میان خون و شکنجه بهترین عزیزان به دست ما رسیده است!

بعد از «بنی امیه» هم، دودمان «بنی العباس» تلاش کردند فضائل اهل بیت را مخفی کنند و تلاش کردند مردم از جایگاه اینها و از مقامات اینها بی‌خبر باشند، و لذا مدافعین اهل بیت و ناقلان احادیث اهل بیت را به بدترین وجه شکنجه کردند.

عزیزان! من بارها گفته‌ام مذهب شیعه به این سادگی به دست ما رسیده است. این مذهب از میان خون و شکنجه بیرون آمده و به دست ما رسیده است.

یکی از بزرگان اهل سنت می‌گوید: فشاری که در طول تاریخ بر مذهب شیعه آمد، اگر بر هر یک از مذاهب اهل سنت آمده بود، تا بحال منقرض شده بود و رفته بود و اسمی از او باقی نمانده بود!!

شما تاریخ را ملاحظه کنید، حالا آنچه که اینها نسبت به خود ائمه (علیهم السلام) انجام دادند، اینها را ما فعلاً نمی‌خواهیم بحث کنیم؛ ولی کسانی که مدافعین اهل بیت بودند، شما ببینید دودمان «بنی امیه» و «بنی العباس» با اینها چه کردند؟

یکی از بحث‌هایی که من خیلی دوست دارم عزیزان ما، روی آن کار علمی انجام بدهند و پنج، شش منبر علمی در بیاورند، شکنجه‌هایی است که در طول تاریخ بر مدافعین اهل بیت وارد شده است.

عرض کردم این مذهب از میان خون و شکنجه به دست ما رسیده است. نمونه عینی آن «میثم تمار» است. ایشان خیلی مرد مؤدبی است. بعضی از این افراد هستند که ادبشان در برابر معصوم واقعاً برای آدم لذت بخش است.

امیرالمؤمنین وقتی که به خلافت می‌رسد، یاران و دوستانش می‌آیند و به حضرت تبریک می‌گویند. «صعصعة بن صوحان» بلند می‌شود می‌گوید:

«والله يا أمير المؤمنين لقد زنت الخلافة وما زانتك ورفعتها وما رفعتك وهي كانت إليك منك إليها»

به خدا تو به خلافت زینت دادی، نه اینکه خلافت به تو زینت داده باشد. تو به خلافت ارزش دادی، نه اینکه خلافت به تو ارزش بدهد. خلافت به تو نیاز دارد، تو نیازمند خلافت نیستی!

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمري؛ ج 42، ص 445

آدم از این ادب لذت می‌برد. «میثم تمار» خدمت حضرت امیر می‌آید، حضرت می‌فرماید «میثم» چه حالی پیدا می‌کنی اگر یک روزی به دو دستور بدهند از من برائت بجویی؟

گفت: آقا هرگز این کار را نمی‌کنم. گفت دستت را می‌برند، پایت را می‌برند، زبانت را هم می‌برند. شما ادب را نگاه کنید. عرض کرد: آقا جان! دست و پا و زبان من که قابل شما را ندارد، لیاقت این را ندارد در راه شما بریده شود.

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم * این مطاعی است که هر بی و سر و پایی دارد.

وقتی «عبید الله بن زیاد»، «میثم» را احضار می‌کند و تهدید می‌کند و می‌گوید تو را می‌کشم، دستت را می‌برم و پایت را می‌برم، میثم می‌گوید: تمام اینها را علی به من خبر داده، حتی تو زبان من را هم می‌بری! گفت: من می‌گویم پایت را ببرند، دستت را ببرند ولی زبانت را نبرند، تا دروغگویی علی برای مردم آشکار بشود.

نکته جالب اینجاست که دست «میثم» بریده می‌شود، پای «میثم» بریده می‌شود و بر بالای دار با آن وضع که از دست دارد خون می‌آید و از پا دارد خون می‌آید، همانجا مردم برای تماشا آمدند، میثم می‌گوید: ای مردم! این چند لحظه‌ای که از عمر من باقی مانده، مطالبی از علی شنیده‌ام، سر و صدا نکنید تا دو تا از فضائل علی را برای شما بگویم، دو تا از شئونات علی را برای شما بگویم.

شروع به سخن وری می‌کند، یکی از جاسوسان، دوان دوان خودش را به دارالعماره می‌رساند و می‌گوید: «عبیدالله» اگر «میثم» با این وضع به سخنرانش ادامه بدهد مردم «کوفه» شورش می‌کنند. «عبیدالله» به جلاد دستور داد به بالای چوبه دار برو و زبانش را هم ببر!! این مذهب از میان این خون‌ها برای ما رسیده است.

«حجر بن عدی» را مظلومانه سر بریدند. «قنبر» را به شدیدترین وجه سر بریدند، «رُشید حجری» را زبان بریدند و ده‌ها از این قضایا. «شهید اول»، «شهید دوم»، «شهید ثالث» و ... وقتی شما به تاریخ شیعه مراجعه کنید می‌بینید که این تاریخ در هر عصری با خون عزیزترین افراد آن عصر، آبیاری و بارور شده و به دست ما رسیده است.

موج گرایش به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در فرصت بی نظیر فعلی!

دوستان! ما در معرض امتحان سختی هستیم. این موقعیتی که الآن برای ما پیش آمده، در این 1400 سال، در هیچ عصری اینچنین موقعیتی برای شیعه نبوده که ما بتوانیم صدای اهل بیت را به اقصی نقاط جهان برسانیم.

این را هم خدمت شما عرض کنم که من مسافرت‌های زیادی به کشورهای خارجی داشتم. از «هند» و «پاکستان» و «افغانستان» گرفته تا کشورهای «آفریقائی» و اروپایی. من در «آمریکا» 40 روز بودم و در غالب مراکز اسلامی هم سخنرانی داشتم.

در یک جمله به شما بگویم که امروز چه جوان‌های سنی، چه جوان‌های «وهابی»، چه جوان‌های «مسیحی»، حتی جوان‌های «یهودی»، شیفته معارف اهل‌بیت هستند و گمشده خودشان را فقط در مکتب اهل‌بیت یافتند.

آقایی در «فرانسه» که بنا بود اینجا بیاید و ما هم دیداری با ایشان داشته باشیم، نقل می‌کرد که هفت دین و مذهب تغییر داده، «مسیحی» بوده بعد «یهودی» شده، بعد رفته «بهائی» شده است.

ایشان می‌گفت: هفتمین دین و مذهبی که انتخاب کردم، اسلام و مذهب شیعه است. احساس می‌کنم آن خلاء معنوی من، فقط با فرهنگ اهل‌بیت پر می‌شود و فطرت من پاسخ‌هایش فقط در کلمات ائمه معصومین است. گفت الان 7 - 8 سالی است که من مسلمان و شیعه شدم و آرامش دارم.

ما الحمدلله در این بیست و چند سالی که در رسانه‌های بین‌المللی بودیم، با همین زبان الکن‌مان که از اهل‌بیت گفتیم، آماری که داریم شاید بالای 500 الی 600 هزار نفر به مذهب شیعه مشرف شدند.

من در «گنجره تطهیر» در «قم» که جناب آقای «محمدی گلپایگانی» رئیس دفتر آقا هم تشریف داشتند، یک پیامکی به گوشی من آمده بود، موبایلم را دادم گفتم حاج آقا پیامک را ملاحظه کنید.

پیامکی از شرق کشور با پیش شماره 0915 بود. نوشته بود: "سلام آقای «قزوینی»! ما با بحث‌های شما یقین کردیم مذهب شیعه حق است و من بعد از 45-50 سال شیعه شدم و در قبیله صاحب نفوذ هستم و حرف‌های شما را در میان مردم منتشر کردم، شب عید غدیر که کل قبیله ما 500 نفر بودند همه شیعه شدند!" این را وقتی جناب آقای «گلپایگانی» خواندند، اشک از چشمان‌شان سرازیر شد. بعد مطالبی گفتند که از بیانش معذور هستم.

همین سه چهار روز قبل، از «تاجیکستان» پیام دادند و تلفن کردند و گفتند ما با این بحث‌هایی که شما در «شبکه ولی‌عصر» دارید، 17 نفر از دوستان و بستگان ما شیعه شدند. این صحبت برای هفته گذشته است.

ما الان فقط در خود «ایران»، نزدیک به 50 نفر از علمای بزرگ اهل سنت، چه ماموستا در «کردستان»، چه آخوندها در «گرگان» و چه مولوی‌ها؛ 50 نفر مولوی سنی که یک عمر مبلغ مکتب «سقیفه» بودند، الآن شیعه شدند و غالب این‌ها هم مروج مکتب شیعه هستند.

من آمار دقیق دارم که 80 نفر از طلبه‌های اهل سنت، با همین حرف‌هایی که زده شده شیعه شدند و بیش از 120 نفر دکتر و مهندس و کارشناس‌شان شیعه شدند.

«مرکز ابوتراب» آمار دارد. این مرکز برنامه دارد دو سه ماهی به «قم» می‌آیند و برای این‌ها کارهای علمی و تبلیغی و ... دارند، این‌ها در «قم» پرونده دارند و مروج مذهب شیعه هستند. آنهایی که در تقیه هستند و آنهایی که شیعه شدند و نمی‌توانند ابراز بکنند، آن‌ها جدا است.

امروز بهترین فرصت برای نشر معارف اهل بیت است چه در فضای مجازی، چه در فضای رسانه‌های بین المللی!

عرض کردم این فرصت در طول تاریخ، در هیچ عصری اتفاق نیفتاده و ما باید قدر این نعمت را بدانیم که اگر بخواهیم در نشر معارف اهل بیت، در پاسخگویی به شبهات، در ورود در مناظرات، در رسانه‌ها و در فضای مجازی کوتاه بیاییم، یقین بدانیم قلب آقا امام زمان از ما رنجیده خواهد شد و در این هیچ شکی نداشته باشید. عنایت ویژه حضرت شامل حال ما نخواهد شد و این را یقین داشته باشید.

ما برای دفاع از حریم ولایت، چه مقدار کار می‌کنیم؟

آقای «زم» را که گرفته بودند از او سوال کردند شما روزانه چند ساعت کار می‌کردی؟ گفت: من روزی 17-18 ساعت کار می‌کردم. من یک مرتبه در حرم منبر بودم و اکثراً طلبه بودند؛ گفتم: آقایان طلبه‌ها! من و شما چقدر کار می‌کنیم؟

یک کسی که علیه نظام، علیه مذهب، علیه جمهوری اسلامی روزی 17-18 ساعت وقت می‌گذارد، من طلبه چند ساعت وقت برای دفاع از حریم ولایت می‌گذارم؟

این روایت را بارها برای مردم بیان کردیم:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية ج2، ص18، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، ح 1

مرحوم «کلینی» در «کافی» جلد 2، صفحه 18 حدود 17-18 روایت در این زمینه می‌آورد. یا این روایاتی که اهل سنت نقل کردند که پیامبر فرمود:

«مَنْ مَاتَ بِإِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

این روایت از معماهایی شده که همه در آن گیر کردند. حتی «مسلم» در «صحیح مسلم» که بعد از «قرآن» «أصح الكتب» است که بعضی ها از «صحیح بخاری» هم مقدم می‌دانند، در جلد 3، صفحه 1478، حدیث 1851 می‌گوید:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: 676، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1392، الطبعة: الطبعة الثانية، ج3، ص 1478، ح 1851

«احمد بن حنبل» رئیس «حنابله» متوفای 241، مسندی دارد که نزدیک 30 هزار روایت در آن آورده است. ایشان در جلد 4، صفحه 96 با سند صحیح می‌گوید:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج4، ص96، ح16922

حالا در کتب شیعه که ما نزدیک به 50-60 روایت در این زمینه داریم، ما کار نداریم. با این اهمیتی که امامت و ولایت دارد ما چه کار کردیم؟ ما از این فضای بازی که برای ما به برکت خون شهداء و رهبری‌های پیامبرگونه امام راحل (قدس الله نفسه الزکیه) و بعد از او رهبری‌های خردمندان «مقام معظم رهبری» انجام شده و این امنیتی که برای ما ایجاد شده، چه کار کردیم!؟

امنیت، بسیار مسئله مهمی هست. همان طوری که داریم پیامبر فرمود:

«نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ»

روضه الواعظین و بصیرة المتعظین (ط- القدیمة)؛ نویسنده: فتال نیشابوری، محمد بن احمد، تاریخ وفات مؤلف: 508 ق، ناشر: انتشارات رضی، ایران؛ قم، 1375 ش؛ ج2، ص 472

حتی من در سفرم که در «آمریکا» بودم، می‌گفتند ما صبح که از خانه بیرون می‌رویم با زن و بچه خداحافظی می‌کنیم و نمی‌دانیم آیا غروب بر می‌گردیم یا نه. یا وقتی به مغازه رفتیم یک آقایی می‌آید به رگبار می‌بندد و همه‌مان را می‌کشد.

همچنین در کشورهای «اروپائی» امنیتی که الان من و شما در «ایران» داریم، هیچ جا ندارند. این هم نیست جز نَفَسِ پاک امام، رهبری خردمندان رهبری و تأثیرات خون پاک شهداء و ما مدیون این‌ها هستیم.

من بارها گفتم آقایانی که دارند در گوشه و کنار، داد و فریاد می‌کنند علیه رهبری و علیه «ولایت فقیه» حرف می‌زنند، اگر رهبری‌های خردمندان «مقام معظم رهبری» نبود و فداکاری‌های مدافعین حرم و «سردار سلیمانی» نبود، معلوم نبود که زن و بچه این آقا - عذر می‌خواهم - هر روز با چند نفر از این «داعشی»ها جهاد نکاح می‌فرمودند!!

خدا می‌داند من کلیپ‌هایی دارم که بعضاً می‌بینم چند روز حال خراب می‌شود که این‌ها با ناموس مسلمان‌ها چه کار کرده‌اند؟ بچه شیرخواره را از دامن مادر می‌گیرد می‌برد در داخل روغن سرخ می‌کند، روی برنج

می‌گذارد، اسلحه را روی شقیقه پدر و مادر می‌گذارد و می‌گوید باید از گوشت بچوات با برنج بخوری و گرنه هر دو را می‌کشیم!!

آیا این‌ها دین دارند، انسانیت دارند؟ والله «چنگیز» همچنین کاری نکرد، «هیتلر» همچنین کاری نکرد. «سربازان صهیونیستی» همچنین کاری نکردند که این «داعشی‌ها» همچنین کاری کردند. آن وقت آن کاندیدای ریاست جمهوری با کمال وقاحت و بی‌شرمی می‌گوید «عربستان سعودی» دشمن ما نیست!!

ای خاک بر سرت! اگر او دشمن نیست پس دشمنی در دنیا وجود ندارد. اگر این مدافعین مخلص حرم نبودند و دفاع نمی‌کردند، به تعبیر «مقام معظم رهبری» ما در «کردستان» یا «همدان» با این‌ها می‌جنگیدیم و صدها برابر آنجا باید شهید می‌دادیم و کلی مشکلات دیگر برای ما پیش می‌آمد.

این‌ها قدر این نعمت و قدر این رهبری‌های خردمندانه را نمی‌دانند. ما یک مقداری دقت کنیم. من بارها گفتم بحث «ولایت فقیه»، بحث ولایت یک مجتهد و فقیه نیست. ولایت فقیه در استمرار ولایت انبیاء و ائمه (علیهم السلام) است.

چرا مسئله «ولایت» از تمام مسائل اسلامی دیگر، مهمتر است؟!

شریعت نبوی آخرین شریعت، دین اسلام آخرین دین، پرونده نبوت و رسالت برای همیشه مختومه شد و بعد از او پرونده جدیدی به نام پرونده «ولایت» و «امامت» باز و مفتوح شد.

شما ببینید روایاتی که ما در رابطه با ولایت ائمه داریم در هیچ یک از فروعات نداریم. یعنی تمام فروعات، از جلد اول «جواهر» بگیرد تا آخر روایاتی که ایشان آورده، این را در یک کفه بگذار و روایاتی که در رابطه با ولایت ائمه، اسامی ائمه، امامت ائمه و اولی الامر بودن ائمه (علیهم السلام) آمده، در یک کفه بگذار، حداقلش ده برابر تمام احکام از طهارت تا دیات است. این همه اهمیت برای چیست؟

در همان روایتی که مرحوم «کلینی» در «کافی» جلد 2، صفحه 18 می‌آورد می‌گوید:

«وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

راوی می‌گوید چرا؟ می‌فرماید:

«وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ»

والی هست که مردم را برای نماز و روزه و حج و زکات راهنمایی می‌کند.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية ج 2، ص 18، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، ح 5

یا به تعبیر آقا امام باقر (سلام الله علیه):

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامية،

محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 145، ح 10

فرمود: اگر کسی می‌خواهد به خدا و معرفت خدا برسد باید از در خانه ما شروع کند، وحدانیت خدا از در

خانه ما آغاز می‌شود، عبادت خدا باید از در خانه ما باشد.

در متن «زیارت جامعه کبیره» آمده است که فرمود:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامية،

محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 4، ص 576

آن توحیدی که از کانال اهل بیت پیش نیاد، همان توحید «وهابیت» می‌شود که خدای الاغ سوار دارد.

مرحوم «شیخ مفید» در «فصول المختاره» دارد که در «بغداد» بعضی از بزرگان و علماء، شب‌ها پشت بام‌شان

گاه و یونجه می‌گذاشتند، برای چه؟

برای اینکه خدا نیمه شب سوار الاغش می‌شود و به آسمان دنیا می‌آید ببیند بالای پشت بام ما یونجه و کاه است، این‌جا اجلال نزول کند تا برای ما رحمت و برکت بیاورد!! توحیدی که از کانال اهل‌بیت نباشد این می‌شود.

یکی از مستبصرین اهل «سوریه» که استاد دانشگاه هم است می‌گوید: تنها چیزی که باعث شد من شیعه بشوم، همین روایت «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است که می‌گوید خدای عالم ثلثی از شب که می‌گذرد از عرش به پایین می‌آید، البته آنجا کلمه الاغ سوارش را نیاورده و اینها را حذف کردند.

می‌گوید: این خدای الاغ سوار به آسمان دنیا می‌آید می‌گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَتَنَزَّلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى
ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ مَنْ يَسْتَعْفِرُنِي فَأَعْفِرَ لَهُ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،
دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج 5، ص 2330، ح 5962

صحیح مسلم هم در ج 1، ص 521، ح 758 همین روایت را نقل می‌کند که خداوند نزدیک طلوع فجر بر می‌گردد و به عرش می‌رود.

این مستبصر سوری می‌گوید. من روی این روایت‌ها یک مقداری فکر کردم گفتم آن زمانی که «هیئت بطلمیوسی» حاکم بود و معتقد بودند که آسمان هفتم مثل پوست پیاز است، این یک مقداری توجیه داشت ولی الان که ثابت شده زمین حالت کروی دارد و به دور خودش و به دور خورشید می‌چرخد، دیدم اگر خدا یک دفعه به کره زمین بیاید در این‌جا زندانی می‌شود و دیگر تا ابد نمی‌تواند بالا برود. چون خداوند، فقط خدای «عربستان» که نیست، خدای کره زمین است.

خدا می‌خواهد قبل از طلوع فجر بالا برود، هر آنی از شبانه روز یک جای کره زمین طلوع فجر است و طلوع فجر در حال چرخش است و خدا یک بار این‌جا بیاید دیگر تا ابد این‌جا زندانی می‌شود. فهمیدم همه اینها اسرائیلیاتی است که در صحیح‌ترین کتاب‌های ما وارد شده و این باعث استبصار من شد.

لذاست که حضرت می‌فرماید:

«بِنَا عُيِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامية،

محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 145

همه این‌ها پیام دارد. معرفتی که از کانال این‌ها نیاید سر از خدای الاغ سوار در می‌آورد. پیغمبری که مقاماتش از کانال این‌ها معرفی نشود، آن پیغمبری در می‌آید که وقتی در می‌زند حضرت لخت مادر زاد دم درب می‌آید تا ببیند چه کسی است، بعد حضرت یک مقداری نگاه می‌کند خودش خجالت می‌کشد!!

این اسرائیلیاتی که در این کتاب‌های صحاح وارد شده به قول «ابن کثیر دمشقی» به قدری زیاد است که حد و حساب ندارد.

پیغمبری که همسرش «عایشه» را به دوش می‌گیرد تا به خانه همسایه برود، رقص و پایکوبی را تماشا کند؛ پیغمبری که دو مرتبه تصمیم می‌گیرد خودکشی کند، بالای کوه می‌رود تا خودش را پایین بیاندازد که خدا چرا دیر برای او وحی فرستاده است؛ این چیزی است که در متن «صحیح بخاری» آمده و اگر این‌جا ممکن بود، من متن «صحیح بخاری» را برایتان نشان می‌دادم.

پیغمبری که تصمیم می‌گیرد برود خودکشی کند و جبرئیل می‌آید ریش می‌گیرد می‌گوید یا رسول الله! این دفعه خدا را ببخشید، اگر دیر کرد ما معذرت می‌خواهیم و از خدا می‌خواهیم که یک مقداری زودتر وحی بفرستد!!

دوباره یک مدتی وحی دیر می‌رسد، پیامبر دوباره تصمیم می‌گیرد برود بالای کوه و خودش را پایین بیاندازد؛ این پیغمبری که این‌طوری است آیا این می‌تواند منجی بشر باشد؟ آیا این می‌شود:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

سوره جمعه (62): آیه 2

آیا این کتاب و حکمت هست؟ وقتی می‌گوید: «بِنَا عُرِفَ اللَّهُ» معنایش همین است.

در این زمینه من خیلی حرف دارم. فقط بحث امامت نیست. شما در هر کجایی از مسائل اصول و فروع دست بگذارید، دودمان «بنی امیه» و «بنی العباس» یک خلأ ایجاد کردند، یک دکانی باز کردند و یک روایتی اسرائیلی درست کرده‌اند برای این که مردم را به انحراف بکشند.

اینها تلاش می‌کردند هر چه ائمه می‌گویند، عکسش را بگویند. من خودم این روایت را ندیدم، «شیخ انصاری» در «مکاسب» دارد، ایشان می‌گوید: از «ابو حنیفه» سوال کردند وقتی به سجده می‌رویم چشمان مان را ببندیم یا باز بگذاریم؟

می‌گوید: من نمی‌دانم امام صادق چه فتوا داده؛ ولی شما یک چشمتان را ببندید و یک چشمتان را باز بگذارید. در اینصورت مخالفت قطعی شده است؛ چون اگر امام صادق می‌گوید چشمتان را باز بگذارید، شما یک چشمتان را بستید، و اگر می‌گوید چشمتان را ببندید، شما یک چشمتان باز است. اینها به این شکل به جنگ فرهنگ اهل بیت آمدند.

امام رضا (سلام الله علیه) یک جمله زیبای دارد می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

اگر مردم زیبای‌ها و طراوت کلام ما را بدانند بی اختیار از ما تبعیت می‌کنند.

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، ج 1، ص 307

چرا که فرمود:

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ زُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، ج 2، ص 277

ما باید از این فرصت طلائی استفاده کنیم و امروز شبهاتی که علیه مذهب شیعه و علیه «جمهوری اسلامی» است را پاسخ بدهیم. چرا که شاید در طول تاریخ، اینچنین هجمه‌ای نسبت به شیعه نداشته باشیم.

ما تقریباً 90 درصد عمرمان را در شبهات و مناظرات گذرانیدیم. آن بحث‌هایی که فقط در «عربستان سعودی» داشتیم، دوستان کتاب «قصة الحوار الهادی» را ببینند؛ این کتاب 3 جلد 700 الی 800 صفحه‌ای است و تمام این‌ها مناظرات و مکاتباتی است که فقط در «عربستان» داشتیم. البته «هذا من فضل ربی»!

خاطره ای شیرین از عنایت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در جلسه مناظره!

این را هم خدمت شما دوستان عزیز عرض کنم، رسول اکرم در عید غدیر یک دعا کرده و همین دعا به اجابت رسیده و این را با تمام وجودم دارم عرض می‌کنم. یعنی این عبارت با رگ و پوست و استخوان و خون من عجین است که فرمود:

«اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ»

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة؛ ابن شاذان،
محمد بن احمد، محقق/ مصحح و ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجة الشريف - ص

46

من به تعداد موی سرم در مناظراتی که با سران «وهابی» داشتم تجربه دارم. فقط یک مورد را خدمت شما
مخصوصاً برای طلبه‌های جوان عرض کنم.

سال 81 یا 82 با یکی از مفتیان «مکه» آقای «شیخ محمد جمیل زینو» که حدود 70 جلد کتاب نوشته و
کتاب‌هایش هم به 20 زبان زنده دنیا ترجمه شده - آن‌هایی که روحانی کاروان هستند، کتاب‌هایی که در
اختیارشان قرار می‌دهند یکی از کتاب‌ها، کتاب آقای «زینو» است - ما با او شب نیمه رمضان مناظره‌ای
داشتیم.

مناظره ما حدود 3 الی 4 ساعت طول کشید. ایشان رئیس «دار الحدیث مکه» است، ایشان در بحث خیلی
کم آورد. یعنی من در بحث‌هایم تنها جایی که واقعاً دلم به حال طرف سوخت، همینجا بود.

تعدادی از علما و دانشجوها نشسته بودند، ایشان سوال می‌کرد ما هم جواب می‌دادیم. ما که سوال می‌کردیم
ایشان می‌گفت: من الان حضور ذهن ندارم، یادم نیست، جوابش را ندارم!!

بعد گفت: فردا شب شما بیایید جواب سوال‌هایی که کردید مطالعه کنم و جواب‌تان را بدهم. فردا شب
دانشجوها دم درب بعثه آمدند ما را سوار ماشین کردند و بردند.

ما شب‌ها به خوابگاه «دانشگاه ام القری» می‌رفتیم. دوستان می‌دانند «دانشگاه ام القری» یکی از
دانشگاه‌های لیدر پرور و ایدئولوگ پرور «وهابی»ها است. بلا تشبیه مثل «دانشگاه امام حسین» ما هست
که فارغ التحصیلان‌شان سفیر، قاضی و یا خطیب جمعه می‌شوند و هر دانشجو را هم در آنجا نمی‌پذیرند.

ما شب‌های ماه رمضان آن‌جا می‌رفتیم و تا نزدیکی‌های سحر با این‌ها بحث می‌کردیم. جناب حاج آقای «نواب» می‌گفت: آقای «قزوینی» آخر این «وهابی‌ها» تو را در خوابگاه می‌کشند. این دانشگاه لانه زنبور است!

گفتم: جناب آقای «نواب»! اولاً بر این‌که کشته شدن در راه دفاع از ولایت، عشق است و اگر این خون‌کثیف ما ریخته بشود مایه افتخار است.

ثانیاً والله قسم جوان‌های «وهابی» چندین برابر جوان‌های ما شیعه‌ها، به مباحث علمی علاقه دارند. من که بلد نیستم. شما خودتان هم شاهد هستید بعد از «نماز تراویح» ماشین می‌آورند ما را سوار می‌کنند می‌رویم و بهترین میوه‌ها و بهترین سحری‌ها را هم می‌آورند. شش - هفت ساعت می‌نشینیم بحث می‌کنیم و فردا شب دوباره سراغ ما می‌آیند.

می‌گفت: فلانی! چطور شد این‌ها از میان این همه پیامبر، «جرجیس» را انتخاب کردند؛ چطور شد شما را انتخاب کردند؟

گفتم: والله ما با این‌ها مؤدب حرف می‌زنیم، فحش نمی‌دهیم یا چهار تا فحش خواهر مادر و ... مخصوصاً به ابوبکر و عمر و «عایشه» نمی‌دهیم. خیلی مؤدب حرف می‌زنیم و هر حرفی هم می‌زنیم مستند با جلد و صفحه می‌گوییم. آنها هم کتاب را می‌آورند می‌بینند حرف من درست است و لذا سراغ ما می‌آیند.

شب 16 ماه رمضان بود آمدند ما را سوار کردند. دیدیم به خیابان و کوچه پس‌کوچه‌های نا آشنا بردند. من یک لحظه احساس کردم که این‌ها قصد دیگری دارند.

ما همیشه مسافرت که می‌رفتیم به خانواده می‌گفتیم اگر ما نیامدیم این وصیتنامه ما هست. حاج آقای «نواب» که الان مسئول بعثه آقا هستند و ما با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتیم، با یکی از کاروان‌ها هماهنگی می‌کنند شما به «ایران» بر گردید.

من یک لحظه دیدم کنار یک ساختمان 10-12 طبقه پارک کردند، شب گذشته به خانه «شیخ محمد زینو» رفته بودیم و آنجا یک خانه خیلی قدیمی بود. سوار آسانسور شدیم و بالا رفتیم.

من به دانشجویی که مسئول هیئت امر به معروف و نهی از منکر «بیت الله الحرام» بود گفتم: برادر «جابر»! بنا بود ما پیش «زینو» برویم اینجا کجاست؟ گفت: «زینو» در مباحث کلامی وارد نیست، ما آمدیم پیش «پرفسور غامدی» که 22 سال است در «دانشگاه ام القری» تدریس دارد و کلام تدریس می‌کند.

گفتم خدایا به خیر بگردان. وارد اطاق شدیم دیدم یک آدم حدود 55-60 سال و خیلی مؤدب به استقبال ما آمد. رفتیم نشستیم؛ ایشان شروع به صحبت کرد، دیدم ایشان کاملاً به کتب و منابع ما مسلط است. گفت: «کافی» فلان جلد و فلان صفحه این روایت را دارد، این ضد قرآن است. «امام خمینی» در کتابش این را دارد، این دلیل بر شرک او است!!

ایشان شروع کرد ده دوازده تا از شبهات خیلی قوی را بیان کرد. نمی‌دانم چطور شد یک دفعه متوجه شدم ذهنم قفل کرد. بیان خیلی شیوا که من احساس کردم مثلاً «فلسفی» اینجا آمده و دارد به زبان «عربی» صحبت می‌کند.

خدا را شاهد می‌گیرم به روح آقا امام هشتم (سلام الله علیه) قسم، دیدم برای این شبهات حتی به اندازه اینکه یک ثانیه جواب بدهم، در ذهنم چیزی نمانده است.

یک توسلی به حضرت زهرا کردم، خیلی عذر می‌خواهم خیلی بی‌ادبانه هم حرف زدم گفتم یا زهرا من اینجا نیامدم از عمو، دائی، عمه و خاله‌ام دفاع کنم، آمدم از شما دفاع کنم، اگر غیرت شما قبول می‌کند که من در برابر این «وهابی» کم بیاورم، من حرفی ندارم!

این را با اضطراب گفتم. یعنی همان:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ)

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

سوره نمل (27): آیه 62

خدا را شاهد می‌گیرم قسم به روح صدیقه طاهره، یک دفعه احساس کردم یک نوری در ذهنم ایجاد شد، به عنوان مثال یک ویدئو پروژکتور هزار وات روشن شد مثل آبشار مطلب سرازیر می‌شود. قلم را برداشتم شروع به نوشتن کردم. دیگر گوش نکردم او چه دارد حرف می‌زند.

جالب این‌جا است، من بیش از 200 جلسه با «وهابی»ها مناظره داشتم. معمولاً آدم‌های خیلی عنودی هستند و به این زودی‌ها زیر بار حرف حق نمی‌روند. گفتم: آقای پرفسور! سوال و شبهه اول شما جوابش این است. ایشان جلوی دانشجویانش دستش را بلند کرد گفت: قبول قبول قبول!

جواب سوال دوم و سوم را دادم، ایشان در برابر جواب هر سه سوال دستش را بلند کرد، من دیدم حضرت زهرا به کمرش زده، پیش دانشجویانش دستش را بلند می‌کرد و می‌گفت قبول قبول قبول.

من این را در «قصه الحوار الهادیء» نوشته بودم. ایشان گفت شما چرا این را نوشتی؟ گفتم: دروغ نوشتم؟ گفت: نه! ولی این مسئله خصوصی بود، من در یک جلسه دستم را بلند کردم گفتم قبول، قبول، قبول! من گفتم نه این مسئله، مسئله خیلی مهمی است و خیلی پیام دارد. ایشان خیلی عصبانی بود از این‌که من این را در این کتاب آوردم.

من از این طور اتفاقات در طول این 20 الی 25 سال الی ماشاء الله دارم، اگر از این قضایا بخواهم برای شما نقل کنم 10 جلسه 2 ساعته مطلب دارم که بیان کنم اینها در بزنگاه‌ها، آنچنان آدم را کمک و یاری می‌کنند که اصلاً انسان مبهوت می‌ماند که این کمک و یاری چطوری آمد.

ما نزدیک به 15-16 سال است برنامه‌های زنده تلویزیونی ماهواره‌ای داریم؛ چه آن زمانی که 4 سال در «شبکه سلام» بودیم، چه در «شبکه ولایت» 9 سال و یا «شبکه المستقله» که برای «عربستان سعودی» است، و چه «شبکه نور اهل سنت افغانستان»

وقتی تلفن باز می‌شد، ما نمی‌دانستیم کسی که زنگ زده، «وهابی» است، سنی یا شیعه است، طلبه یا دانشجو است. سوال می‌کردند ما خودمان را به خدای عالم می‌سپردیم.

ما می‌دیدیم یک سری جواب‌هایی به ذهن ما می‌آید که اصلاً فکرش را نمی‌کردیم. والله العلی الاعلی این‌ها نیست در حق ولای علی، جز دعای رسول اکرم که فرمود:

«اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ»

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة؛ ابن شاذان، محمد بن احمد، محقق / مصحح و ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجة الشریف - ص

46

دوستان اگر می‌خواهید در دنیا موفق بشوید در خانه علی بروید. اگر می‌خواهید در آخرت موفق بشوید در خانه علی بروید.

خانه علی هم یک درب دارد. آن درش هم از این طرف باز نمی‌شود، از آن طرف باز می‌شود و آن هم صدیقه طاهره است، که اولین شهیده ولایت است.

من همین‌جا که نماز می‌خواندم یکی از آقایان به ما لطف داشتند گفتند شما چه کار کردید که همچنین توفیقی خدا به شما داده؟ گفتم: خودم نمی‌دانم؛

(أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)

سوره حدید (57): آیه 29

توفیق عجیبی که 34 است هر شب ادامه دارد!

ما آن زمانی که در «شبکه سلام» برنامه داشتیم، خدمت آیت‌الله العظمی «وحید خراسانی» بودیم. ایشان تأثیر برنامه‌ها را شنیده بود و این‌که تعدادی شیعه شده بودند.

البته من به ایشان گفته بودم ما سال 56 در درس خارج اصول شما در «مسجد سلماسی» بودیم و یکی دو تا از بحث‌های تقریباً پر غوغا که ایشان در آنجا داشتند را به ایشان بیان کردم.

ایشان خیلی خوشش آمد گفت: پس شما از طلبه‌های خیلی قدیمی حوزه هستی؟ گفتم: ما سال 56 درس خارج شما بودیم و همه را هم نوشتیم.

ایشان برگشت گفت: فلانی! - عین عبارت ایشان را می‌گویم - یا لقمه پاک پدرتان بود، یا شیر حلال مادرتان بود، یا یک کار خیری کرده بودید که خدا اینچنین توفیقی به شما داده است. گفتم: حاج آقا شکل چهارمی هم است. گفت چیست؟ گفتم:

«يَا مُبْتَدِئًا بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»

خدای عالم تفضلی می‌کند به کسی که استحقاق هم ندارد

التوحيد (للسدوق): نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی (تاریخ وفات مؤلف: 381 ق)، محقق /

مصحح: حسینی، هاشم، ناشر: جامعه مدرسین، ایران؛ قم: 1398 ق، ص 222

گفت: بله این هم حرفی است. ولی دوستان! یکی از توفیقاتی که خدا به من داده نعمت‌هایی که شاید از تمام نعمت‌هایی که بعد از ولایت خدا به من داده بالاتر از همه است، این است که من شاید 33-34 سال هر شب قبل از خواب، همسر و فرزندانم را جمع می‌کنم و روضه حضرت زهرا می‌خوانم و می‌خوابم.

حتی من خارج از کشور که می‌روم، زنگ می‌زنم بچه‌ها جمع می‌شوند روضه حضرت زهرا می‌خوانیم، اینها می‌روند استراحت می‌کنند ما هم دنبال کارمان می‌رویم.

من این مسئله را یک مرتبه در حرم گفتم، دوستان خیلی متأثر شدند. من جلسه‌ای در «شیراز» داشتم، آن‌چه در ذهنم است سال 78 یا 79 بود، ما معمولاً به شهرستان‌ها که می‌رویم دوستان برای ما برنامه می‌چینند.

شوخی می‌کنم می‌گویم برنامه نچیدید ما چه خواب ببینیم یا نبینیم!

از صبح ساعت 7 و نیم 8، تا ساعت 9-10 شب برای ما برنامه می‌چینند. من هم خسته نمی‌شوم. با این‌که حدود 70 سال سن دارم، اگر دوستان روزی 10 جلسه برای امیر المؤمنین بگذارند، در خودم احساس خستگی نمی‌کنم.

چون علی شیرین است، کار هم برای علی شیرین است، با این‌که من آرتروز زانو و دیسک کمر دارم، ناراحتی معده دارم؛ ولی بعضی وقت‌ها شروع به کارهای علمی می‌کنم، می‌بینم 5-6 ساعت روی صندلی نشستم اصلاً متوجه نشدم وقت چطور می‌گذرد. آن‌هایی که درباره علی کار کردند متوجه هستند چه عرض می‌کنم.

ما جلسات زیادی داشتیم؛ ساعت 9 و سی دقیقه در «مهمانسرای سازمان تبلیغات» رفتیم حتی غذا آوردند دیدم به قدری خسته هستم حال غذا خوردن نداشتم. به خانه زنگ زدم بچه‌ها جمع شدند یک روزه خیلی بی‌حال؛ یعنی شاید بی‌حال‌ترین روزه‌ای که من در عمرم خواندم آن شب بود؛ دو سه دقیقه روزه خواندیم و خوابیدیم.

بعد گفتم: خدایا این روزه بی‌حال مقبول است یا نه؟! قسم به روح پاک حضرت رضا قبل از اذان صبح بود خواب دیدم در یک اتاقی هستیم و 14 معصوم نشسته‌اند. حضرت رسول اکرم کنار من به من اشاره کرد فلانی! روزه حضرت زهرا بخوان آن روزه‌ای که علی برای زهرا خوانده بود.

خدا می‌داند بلند شدم منقلب شدم گفتم: خدایا! یک روزه بی‌حال ما را، این‌ها این‌طوری مورد نظرشان است، اگر یک روزه با حال بخوانیم این‌ها چه می‌کنند؟

دوستان عزیز! این هم روزی شما بود خدمت تان عرض کردم. من معمولاً خیلی زیاد از این حرف‌ها نمی‌زنم؛ ولی قضیه آمد که اینچنین عرض کردم.

رمز موفقیت چه در کارهای حوزوی‌مان و چه در کارهای دنیوی‌مان، کارهای معنوی و اخروی‌مان و یکی از بهترین راه رسیدن به اهداف، دفاع از حریم ولایت است و برای این توفیق هم بهترین درِ ورودی، درب ورودی صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است.

اسرار و رموزی از ذکر مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

یک جمله‌ای هم عرض کنم، آقایانی که اهل دل هستند می‌فهمند چه می‌گویم. شاید این را اولین بار است دارم عرض می‌کنم و تا به حال نگفتم.

روضه حضرت زهرا زیاد است ولی دوستان عزیز می‌خواهید روضه بخوانید من یک رمزی به شما می‌گویم. اگر اهل بیت دوستت دارند، زهرا دوستت دارد، حرف من را می‌گیری. روضه از آنچه که مرحوم «شیخ صدوق» و «علامه مجلسی» و دیگران در مصائب حضرت زهرا آوردند یا اشعاری که در رابطه با حضرت زهرا (سلام الله علیها) است، اینها را بخوانید.

یک دفعه عرض کنیم زهرا جان! تو را بین در و دیوار آنچنان فشار دادند که پهلویت شکست، سینه‌ات مجروح شد و فرزندت به شهادت رسید. جلوی علی سیلی به صورتت زدند. خیلی سخت است یک مردی ببیند جلوی چشمش ناموسش را کتک می‌زنند. ولی طبق وصیت پیغمبر و مصالح اسلام دفاع نمی‌کند خیلی سخت است!

یعنی این قضیه به قدری سخت است که شاید از سخت‌ترین مصائب حضرت صدیقه طاهره این است که جلوی چشم همسرش او را کتک زدند، خیلی سخت است. یعنی یک مرد تمام تلاشش این است که از ناموسش دفاع کند.

هزاران بار اجل بر مرد خوش‌تر / که سیلی خوردن همسر ببیند

چه حالی می‌کند پیدا خدایا / اگر این صحنه را حیدر ببیند.

یا تعبیری که یکی از شعراء دارد:

طرفدار علی بودم که بین آن همه دشمن / نشد جز شعله آتش در آنجا کس طرفدارم

گهی در خانه گه بین در و دیوار و گه کوچه / خدا داند چه آمد بر سرم کشتند صد بارم

دلم بهر علی می سوخت چون قنغذ مرا می زد/ نگاه غربت او بیش تر می داد آزارم

یا یک شاعر دیگری شعر خیلی زیبایی دارد می گوید:

همسری چون من به راه شوهر خود جان نداد/ کودکی چون محسنم قربانی بابا نشد

بهر ذی القربی مودت خواست قرآنت ولی/ جز به قتل من ادا حق ذوی القربی نشد

ای قلم بنویس ای تاریخ در خود ثبت کن/ یک نفر در موج دشمن حامی زهرا نشد.

بعضی از شعراء تکه های خیلی خوبی دارند و معلوم است که عنایت علوی و فاطمی پشت این قضایا است و این شعرها انسان را دیوانه می کند.

یک شعری فکر کنم آقای «نیر» دارد می گوید:

فتادم زیر ضرب تازیانه بارها از پا / ولی نگذاشتم کم گردد از مولا سر موئی

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه / که این جا کشته راه ولایت گشته بانوئی

مدینه ثبت کن این را که در امواج دشمن ها / حمایت کرد از دست خدا بشکسته بازوئی

این ها نکات خیلی ظریفی است؛ ولی من آن رمزی که می خواهم خدمتتان عرض کنم این است بین حال پیدا می کنی، این را بین خودت و خدا، خدا را شاهد بگیری، به ذات اقدس خدا قسم بخوری به ولایت علی قسم بخوری!

بگو زهرا جان! ای کاش من آنجا بودم، به جای تو، من و زن و فرزند و بستگانم را بین در و دیوار فشار می دادند و جان می دادیم دوباره زنده می شدیم. دوباره هزاران بار جان می دادیم ولی پهلوی زهرا شکسته نمی شد و سینه زهرا آسیب نمی دید.

ای خدا، ای کاش من آنجا بودم، جلوی چشمم به ناموسم به قدری سیلی می زدند، به قدری لگد و مشت می زدند، جلوی چشمم ناموسم کشته می شد دوباره زنده می شد، هزاران بار این بر سر ناموسم می آمد ولی

سیلی به صورت زهرا زده نمی‌شد. بین آیا اینچنین چیزی می‌توانی بگویی یا نه؟ اگر این را به این شکل گفتی بدان که واقعاً روضه حضرت زهرا خواندی. همان روضه‌ی که امیر المؤمنین خواند:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ ** يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الرَّفَّاتِ

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج22، ص547

تقریباً یک ساعت بحث‌مان شد، گمان می‌کنم عرایض به همین اندازه کافی باشد. در پایان چند نکته خدمت عزیزان می‌خواهم عرض کنم که نکات خیلی ظریفی است.

تحركات عجيب دشمن، در انتخابات ریاست جمهوری امسال!

نامسال انتخابات 1400 است و یک انتخاب سرنوشت ساز برای ما است. تمام دنیا دارند به ما نگاه می‌کنند که ما در جمعه آینده چه کار می‌خواهیم بکنیم!

همه با تمام توان به میدان آمدند، حتماً از فضای مجازی خبر دارید کار به جای رسیده که بیوه «مسعود رجوی»، این معشوقه «ترکی فیصل»، رئیس سازمان اطلاعات «عربستان سعودی» رسماً اعلام کرد که اگر این انتخابات صورت بگیرد ما باید برویم بمیریم.

(قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ)

بگو: با همین خشمی که دارید بمیرید!

سوره آل عمران (3): آیه 119

ان شاء الله خواهید مرد و تمام رسانه‌ها دست به دست هم داده‌اند و گفته‌اند ما دو روز قبل از انتخابات هجمه‌مان را شروع خواهیم کرد.

من از این‌ها هیچ باکی ندارم. این‌ها چهره‌شان کاملاً شناخته شده است و مردم ما فریب شبکه‌های معاند مثل «شبکه من و تو» و «بی بی سی» و... را نخواهند خورد و چه بسا این‌ها نتیجه معکوس می‌دهد.

ولی دغدغه و ناراحتی‌ام از بعضی از منافقینی است که در درون کشور و نظام هستند. ما نمی‌دانیم این خبرهایی که در فضای مجازی می‌آید صحت دارد یا صحت ندارد.

این‌ها دنبال این هستند که یکی دو روز مانده به انتخابات، یک جو کاذبی در سطح کشور درست کنند. ما باید آماده باشیم. به نظر من آن‌هایی که از من حرف شنوی دارند یا آن‌هایی که در بحث ما بودند و ما دیگر حق امر و نهی داریم. از باب:

«مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا»

من از همه عزیزان می‌خواهم اگر دستور هم باشد، آن‌هایی که حرف شنوی دارند و دستور شرعی می‌خواهند، بدانند که ما در این زمینه تکلیف شرعی واجب داریم در فضای مجازی و در فضای حقیقی مردم را برای شرکت در انتخابات تحریک کنیم.

اگر با گفتن من یک نفر هم در انتخابات شرکت می‌کند، اگر من نگویم، قطعاً گناه کردم و از عدالت ساقط می‌شوم. یعنی الان وضع انتخابات این‌طوری است.

حتی ما یک نفر را هم پای صندوق بیاوریم، این هم جزء واجبات است، به تعبیر «مقام معظم رهبری» واجب عینی است نه واجب کفائی!

و مهم‌تر از آن این است که ما ببینیم از میان این 7 نفری که آمدند و ظاهراً 2 یا 3 نفر می‌مانند، از میان این‌ها کدامشان اصلح است.

در این سه تا مناظره خیلی مسائل مشخص شد. من با این‌که خیلی زیاد اهل تلویزیون نیستم و از کانال‌های دیگری اخبار با ده دقیقه یک ربع، کل اخبار دستمان می‌آید، ولی من این مناظره را نشستم از اول تا آخر دیدم.

تخریب‌هایی که خلاف شرع و خلاف اخلاق اسلامی از بعضی‌ها بود، خیلی مایه تأسف است و یادآور همان مناظره گذشته بود که داشتند تخریب می‌کردند. برنامه هم می‌دادند می‌گفتند ما می‌خواهیم این‌چنین بکنیم ولی بعضی‌ها می‌گفتند ما این‌چنین کردیم. این خیلی مهم است. آن کسی که می‌گوید من می‌خواهم فلان کار را بکنم، با آن کسی که می‌گوید من فلان کار را کردم فرق می‌کند.

این آقایان هم در این دوره اخیر گفته بودند ما چنین و چنان می‌کنیم که حتی مردم احتیاجی به این چهل و چند تومان نداشته باشند ولی الان دیدیم حتی مردم حسرت این‌که یک روزی مرغی یا تخم مرغی در سفره‌شان باشد را دارند می‌کشند، این وعده‌های سر خرمن این چنین بوده است.

بعضی از کاندیداها را که ما دیدیم واقعا وعده‌های سر خرمن می‌دهند. وقتی بیایند مسلط بشوند، جز ادامه این بدبختی‌هایی که در این هشت سال نصیب مردم شده چیزی دیگری ندارند.

آیا کسی از این وضعیت زندگی برخی طلبه‌ها خبر دارد؟!

من خبر دارم حتی بعضی از طلبه‌ها، طلبه‌های فاضل، نه قدرت خریدن خانه و نه اجاره آن را دارند، زن و بچه‌شان را به محل پدری فرستاده و خودشان وسائل را در منزل دوستان گذاشته و برای ادامه درس و بحث‌شان شب‌ها می‌روند در فیضیه می‌خوابند.

من در همین «مهدیه» آمدم خانه یک طلبه‌ای که خودش از شورای عالی مدیریت مجوز تدریس در سطوح عالی را داشت و چندین مدال افتخار در مسابقه‌ها گرفته بود، من به خانه ایشان رفتم، تمام وسائل خانه‌اش را دیدم و به دوستانی که از سپاه همراه بودند گفتم: تمام وسائل خانه ایشان را چند می‌خرید؟! گفتند: حداکثر سیصد هزار تومان!!

به آشپزخانه‌شان رفتم گفتم با اجازه من آمده‌ام ببینیم؛ دیدم یخچال زنگ زده داره و چند جایش ترک برداشته و یک گاز یک شعله در روی زمین و با یک وضعی که واقعا من چند روز از ناراحتی خوابم نبرد.

یک طلبه‌ای با این استعداد، به این شکلی دارد زندگی می‌کند و حاضر هم نیست از درس و بحثش حتی یک مرتبه هم بکاهد.

ما توفیقی داشتیم امسال و پارسال حدود 40 - 50 تا از خانه‌هایی که به قولی یک مقدار مخروبه بود، این‌ها را تعمیر کردیم و الحمدلله بعضی از طلبه‌ها ساکن شدند.

ما تصمیم داشتیم این سیصد-چهارصد واحدی که الان مخروبه است و در «مهدیه» ساکن ندارد را تعمیر کنیم. الحمدلله خدا به برکت اهل‌بیت به ما آبرو داده در عرض این دو سال گذشته من برای خانواده شهدای مدافعین حرم، تقریباً برای صد نفرشان خانه ملکی خریدیم. خود جناب سردار «سلامی» یک نامه مفصلی برای ما نوشته بود و تشکر کرده بود.

البته من این را هم عرض کنم که یک ریال هم مردم ایران برای ما نداده‌اند، ما شاء الله آقایان مراجع و علما و بزرگان هستند نوبت به ما نمی‌رسد؛ ولی خارج از کشور مردم بحث‌ها و برنامه‌های ما را دیدند، به ما عقیده دارند و تا اندازه‌ای که به قولی تشخیص می‌دهیم این‌طوری عمل کردیم.

مخصوصاً در رابطه با مدافعین حرم، در حد یک نماز واجب در خدمت این‌ها بودن را برای خودم واجب می‌دانم و تلاشم بر این است که در خود «قم» این دویست و پنجاه شصت خانواده شهدای فاطمیون و زینبیون، حداقلش از نظر مسکن مشکلی نداشته باشند؛ چون این‌ها برای یک کشور دیگری هستند و در اینجا غریب و مظلوم هستند.

در هر صورت ...

ما ببینیم از میان این کاندیدها کدامیک می‌گوید ما اینچنین کردیم! شما بی انصافی را ببینید. من واقعا نمی‌دانم چه بگویم. امروز غروب بود دیدم یکی از پیامک‌هایی که برای ما آمده بود، مدرک دکترای جناب آقای «رئیسی» را که از دانشگاه شهید مطهری با امضای وزیر علوم گرفته، می‌گوید شما شش کلاس بیشتر سواد نداری! این بنده خدا هیچ دفاعی هم از خودش نکرد.

نکته مهمی که من در رابطه با این انتخابات دارم که ان شاء الله عزیزان مد نظرشان باشد، این است که ما رئیس جمهوری می‌خواهیم که مطیع رهبر باشد، فرمانبر رهبر باشد.

شما توجه دارید که شاکله نظام را رهبری معین می‌کند و این که در آینده چه کارهایی باید انجام بشود، تمام این‌ها را رهبری معین می‌کند.

ما دیدیم در طول این چهل سال، حدود نزدیک سی و دو سال رئیس جمهوری در یک طیف بوده ولی متأسفانه عمده این‌ها هم تابع رهبری نبودند، مشکل اساسی ما این‌جا بود.

ما بینیم از میان این کاندیدها کدام‌شان به رهبری تبعیت بیشتری دارند؛ چون رهبری در طول این 32 سال امتحانش را پس داده، هشت سال هم خودش رئیس جمهور بوده و از تمام کم و کیف اداره کشور هم اطلاع دارد.

چهارچوبی هم که معین می‌کند و به دولت ابلاغ می‌کند حساب شده است؛ ولی متأسفانه دولت‌ها اجرا نمی‌کنند. ما یک دولتی می‌خواهیم که چشم و گوش بسته مثل یک عبد در برابر رهبری مطیع باشد.

یک زمانی آقای «احمدی نژاد» گفت ما فرزند رهبری هستیم. من در یک سخنرانی گفتم: رهبر فرزند نمی‌خواهد رهبر سرباز می‌خواهد. راست می‌گویی بگو ما سرباز رهبری هستیم. ما برای رهبری سرباز می‌خواهیم، سربازی که تمام وقت در خدمت رهبری و مطیع رهبری باشد.

باید ببینیم از میان این‌ها کدامیک، هم نظر رهبری به او است و هم او مطیع رهبری خواهد بود و در طول این مدت هم در این یک سال و اندی که در مسند قرار گرفتند چه کار کردند. اینها امتحانشان را پس دادند.

من عقیده‌ام بر این است بر همه ما یک تکلیف است بر این که در این زمینه کار کنیم؛ چون رهبری و ولایت فقیه را در امتداد ولایت ائمه و ولایت انبیاء می‌بینیم. رهبری را به عنوان یک رهبر سیاسی مثل رهبر و رئیس جمهورهای دیگر کشورها نمی‌شناسیم! ما معتقدیم ولایت فقیه ما برگرفته از ولایت اهل‌بیت است.

تعبیری مثل «جعلته حاکما، جعلته قاضیا وهم خلفائی» و امثال این تعبیری که در رابطه با ولایت فقیه مطرح کرده‌اند. لذا ما یک رئیس جمهوری می‌خواهیم که سرباز ولایت فقیه و ولایت اهل‌بیت و ولایت انبیاء باشد.

لذا دوستان در فضای مجازی، هرکجا هستید اگر هم تا به حال اقدام نکردید، در واتساب، یا ای‌تا و... بتوانید تمام تلفن‌هایی که در گوشی موبایل تان است وارد کنید و به این‌ها پیام بدهید که ما یک رئیس جمهور اینچینی می‌خواهیم که مطیع و سرباز ولی فقیه باشد.

والله العلی الأعلی امروز کوتاه آمدن، خیانت به خون شهدا است؛ چون مخالفین و دشمنان ما در داخل و خارج با تمام توان به میدان آمده‌اند و از همه ظرفیت‌ها دارند استفاده می‌کنند و گفته‌اند اوج قدرت‌شان را دو روز قبل از انتخابات می‌خواهند نمایش بدهند.

داخلی‌های ما هم دارند تلاش می‌کنند. این‌ها دنبال این هستند هم شرکت در حد پایین باشد و هم آن را که خودشان می‌خواهند به نوعی از صندوق‌ها بیرون بیاورند. لذا ان شاء الله عزیزان ما دقت کنند.

خدا را به آبروی حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) قسم می‌دهیم که همواره نظر مبارک‌شان روی این نظام بوده است، همچنان این نظام را حفظ کند.

من فقط یک جمله خدمت شما بگویم معمولا از این حرف‌ها نمی‌زنم، و شاید در عمرم هم ندم، و آن‌هایی هم که بحث ملاقات با حضرت ولی عصر را مطرح می‌کنند من نود تا نود پنج درصدشان را دکان می‌بینم؛ چون خیلی از افرادی بودند که ادعا کردند و ما نزدیک رفتیم دیدیم هیچ خبری نیست.

ولی من کسی را که با تمام وجود به او علاقه دارم و با تمام وجود به او ایمان دارم و حتی خیلی از قضایای شخصی من را آمده و مطرح کرده، ایشان همین امسال در ماه شعبان به محضر حضرت تشریف داشتند.

ایشان یک جمله‌ای را مطرح کردند از خود حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه). این را من به قدری قطع دارم که صد تا لفظ جلاله قسم می‌خورم که حضرت فرموده بودند پرچم شیعه در کره زمین دست رهبری است، دست آیت الله خامنه‌ای است. و حمایت از ایشان - با این تعبیر - بر همه لازم است.

ایشان از آقایان روحانیون و بعضی از بزرگان گلیه کرده بودند که آن‌گونه‌ای که ما توقع داریم از ایشان حمایت نمی‌کنند، این قضیه مال همین امسال است که دارم عرض می‌کنم.

مطالب دیگری بود که من نمی‌توانم مطرح کنم ولی این را بدانید که اگر عنایت حضرت ولی عصر نبود، شاید چندین سال قبل، این نظام برچیده شده بود.

از خود حضرت هم نقل کردند که اگر عنایت ما برداشته شود، این نظام یک روز هم پا برجا نمی‌ماند و لذا ان شاء الله عزیزان ما هم توسل داشته باشند و هم تحرک داشته باشند که ان شاء الله، این انتخابات، انتخابات خیلی سربلند و سر فراز باشد.

خدایا به آبروی زهرای مرضیه قسمت می‌دهیم به صورت سیلی خورده زهرا و به پهلو شکسته زهرا، فرج فرزند زهرا حجت ابن الحسن را نزدیک بگردان و ما را از یاران خاص و سربازان فداکارش قرار بده.

خدایا خدمتگزاران به اسلام، قرآن و اهل بیت، بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. خدایا به آبروی زهرا، این انقلاب ما، این حکومت ما را به حکومت جهانی حضرت ولی عصر متصل بفرما.

خدایا دشمنان ما که دشمنان دین تو هستند اگر قابل هدایت نیستند محو و نابود و مضمحل‌شان بگردان. رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. حوائج همه، حوائج جمع ما به آبروی حضرت زهرا برآورده نما. دعا‌های ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالاخص امام راحل صلوات عنایت فرمایید.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»